

قبل ازین که این همه جفاها بر من کردند و هنوز دروغ
از دینال من میگویند یس آن زمان برادران یوسف بنیاد
خواهش و زاری کردند گفتند ای عزیز او را بگیری ^{بهر}
و نماند گشته و سخت عملی است از عوض وی بر آری
دیگر بگیری تا ترا بشه باشد که ایشان از او هر قوی تر اند
و کارها بیشتر میشناسند و خیره به این دارند و تو
باما نیکویی بسیار کرده ای این یک نیکویی دیگر با ما کن **مورد**
قَالُوا يَا زَيْدُهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ إِذَا شِئْنَا كَيْفًا فَخُذْ أَجْرَنَا
مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ مَعَادَ اللَّهِ إِنَّ
يَأْخُذَ الْآمَنُ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ
یوسف گفت **مورد** معاذ الله که بی گناه کسی بکنیم به بندگی
من آنسرا گرفته ام که کالای من زردیله بود و از وی
یا فتم و اگر غیر ازین کسی بکنیم ظلم کرده باشم و من ظلم
نکنم **اشادت** اندرین است که یوسف گفت خواهش کسی
را به بندگی گرفتن مگر آنسرا که کالای خود از او گرفته باشم

همچنین

و همچنین روز قیامت هر خلق خود شستن عرضه کنند پس خدای عزوجل
گوید بید بر من مرا آنسرا که معرفه با وی بود مومنان را بگیرند
که معرفه با ایشان بود انگاه هر حید که دانستند پس برادران
نومید برخواستند و از روان مصر بیرون آمدند و با هم رسید
گفتند که چه تدبیر بروی رفتن که باز گویم و بروی آنکه اینجا
باشیم دیگر روز تدبیر کردند که ازین ^{جهان} بیرون برویم که اینجا نشویم
بودن چنانکه خدای عزوجل گفت **قوله** فلما استنساخوا
بَنِيهِ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَيْفَ هُمْ أَلَمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ آبَاءَكُمْ
قَدْ أَخَذُوا عَلَيْكُمْ مِيثَاقًا مِّنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي
يُوسُفَ فَلَن أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَمْرٌ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ
لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ چون نومید شدند از این راه
پس بیهودا گفت بدانند که بد شما عهد گرفته است و در کاری
که پیش ازین با یوسف کردید نیکوید که چه کرده اید پس من التون
از اینجا بروم تا انگاه که بدیم دستور دهد یا خدا ای تعالی
حکم کند در کار ما که وی بهترین حکم کند **در رقصه**